

CD مورد نیاز برای این کتاب در صورت نیاز می‌تواند تهیه شود. قیمت آن جداگانه اعلام می‌گردد. همچنین می‌توانید این کتاب را به صورت آنلاین از وبسایت انتشارات پورسمن خریداری کنید. برای اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید. شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۰۹۶۶۶

می بخشم اما فراموش نمی‌کنم

خواهر عزیزم

و مادر زینب

راحیل شادکام

@porsemanpress
www.porsemanpress.com
Email: info@porsemanpress.com

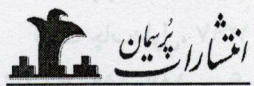
می بخشم اما فراموش نمی‌کنم

پورسمن و انتشارات پورسمن

تهران، خیابان ولیعصر

پلاک ۱۰۰، پوستان

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۹۶۶۶



Porseman Publication

۶- حقیر - ۱- کتبی - ۲- کتبی - ۳- کتبی - ۴- کتبی - ۵- کتبی - ۶- کتبی - ۷- کتبی - ۸- کتبی - ۹- کتبی - ۱۰- کتبی

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۹۶۶۶



اختیار پاهامو دیگه نداشتم، از خستگی ذُق ذُق می کردند ولی تا باشه از این خستگی‌ها! برای گیلدا پا که هیچ حاضرم جونم رو بدم. از لحظه لحظه‌ی خریدم لذت بردم، از صبح که از خواب بیدار شدم با خودم گفتم «امروز روز گیلداست.» روز من و گیلدا، داخل فروشگاه از شدت ذوق و شوق نفسم بند اومده بود. با دیدن هر کدوم از اون لباس‌های دخترونه‌ی رنگارنگ گیلدا رو توش مجسم می کردم، دلم می خواست براش بمیرم تا اون زودتر به دنیا بیاد. از بس توی دلم قربون صدقه‌اش رفتم دیگه واژه کم آوردم. کلید در حیاط رو از جیبم درآوردم و به سختی با دست چپم که خریده‌های گیلدا رو نگه داشته بود، در رو به سمت خودم کشیدم تا راحت تر باز بشه.

- سامان! تو این جا چی کار می کنی؟

سامان انگار منتظر دو تا گوش شنوا بود برای خالی کردن دق و دلش! از عصبانیت قرمز شده بود، به محض دیدن من از روی پله‌ها بلند شد و عصبی شروع کرد به راه رفتن. یه لحظه خنده‌ام گرفت. طول حیاط رو طی می کرد و درست لحظه‌ای که منتظر بودم برسه به بید مجنون پیر ته حیاط، از وسط راه بر می گشت و به جای این که دوباره برگرده سمت پله‌ها، راهش رو به سمت حوض کج می کرد!